

رابطه سنت و تجدد در افغانستان

داکتر عبدالقیوم سجادی*

مقدمه

رابطه سنت و تجدد از مباحث مطرح در جوامع در حال انکشاف است. هر چند این بحث از دیر زمان تاکنون مطرح بوده، اما برای کشورهای در حال توسعه زمانی این بحث بصورت جدی مطرح می شود که باورهای سنتی این جوامع در تعامل یا تقابل با باورهای جوامع مدرن قرار می گیرد. تقسیم جوامع بشری به مدرن و سنتی از دیرباز در دیدگاه اندیشمندان جامعه شناسی و علوم سیاسی به کار رفته است. این طبقه بندی هر چند عمدتاً مبنای فرهنگی و فکری دارد، اما به تدریج در سایر بخش های زندگی اجتماعی انسان نیز کشیده شد.

روند رسیدن به مدرنیته

مساله اصلی بحث از رابطه سنت و تجدد در جوامع توسعه نیافته و یا در حال توسعه زمانی مطرح گشت که جوامع توسعه نیافته که از ویژگی های فرهنگ سنتی برخوردار اند، یکباره با مفاهیم و فرهنگ مدرن مواجه گردید. این مواجهه و رویارویی انسان سنتی و جامعه سنتی را با پرسش های تازه ای روبرو ساخت: تفسیری از تعریف خود و هویت ملی خویش، پرسش از نحوه زیست اجتماعی و پرسش از باورهای دینی، سیاسی و اجتماعی. بنا براین سوال از رابطه سنت و تجدد بعنوان مساله اصلی مطرح گردید. امروزه این جوامع با پرسش های متعددی از این رابطه روبرو می باشد؛ سوال از نوع رابطه سنت و تجدد و اینکه بین سنت و تجدد چه رابطه ای برقرار است؟ آیا می توان هم پاینده به باورهای سنتی جامعه بود و هم از دستاوردهای دنیای مدرن برخوردار گردید؟ از نظر تیوریک سوال اساسی این است که آیا بین تفکر و اندیشه سنتی و مدرن می توان جمع کرد یا خیر؟ طبعاً با توجه به روند حرکت جوامع به سوی نوسازی و مدرنیته، در صورتی که پاسخ پرسش فوق منفی باشد، جوامع بشری برای رفتن به سوی مدرن سازی و نوسازی ناگزیر باید از باورهای سنتی خود عبور نموده و یکسره

* دکتری روابط بین الملل و ریاست پوهنتون خاتم النبیین (ص)

فرهنگ سنتی را کنار گذارند. اما اگر جمع میان سنت و تجدد ممکن باشد در این صورت جامعه بشری برای نوگرایی و نوسازی با مشکل کمتری روبرو خواهد گشت؟

پرسش های فوق در حوزه خاص علوم انسانی محدود نیست. هم چنانکه در بعد عملی و عینی نیز به حوزه خاص از زندگی اجتماعی انسان محصور نمی باشد. این پرسش ها امروزه به سوالات عام و فراگیر در همه رشته های علوم انسانی تبدیل گردیده و محققان و صاحب نظران را به پاسخگویی و تبیین علمی فرا می خوانند. از این روی، امروزه در کشور اسلامی افغانستان ضرورت کارهای تحقیقاتی و پژوهشی بیش از هر زمان و مکان دیگری قابل درک می باشد. جامعه ای که در آغاز مسیر نوسازی سیاسی و حرکت به سوی توسعه و انکشاف اجتماعی قرار دارد. برای پیمودن این مسیر پرفراز و فرود نیازمند اندیشیدن و تولید دانش عصری به منظور پاسخگویی به پرسش های زمانه می باشد.

نظریات در مورد سنت و تجدد

رابطه سنت و تجدد در دیدگاه های مختلف مورد بازنمایی قرار گرفته است. در برخی از این دیدگاه ها این رابطه تقابلی، در برخی تعاملی و در برخی دیگر ترکیبی از تعامل و تقابل تصویر می شود.

۱. دیدگاه سنت گرایان. در این دیدگاه گفته می شود سنت های اجتماعی که عبارتند از مجموعه باورها، اعتقادات، ارزشها و آداب اجتماعی از ریشه های بسیار عمیق در زندگی اجتماعی انسان برخوردار بوده و دگرگونی آن می تواند جامعه بشری را با بی هنجاری و بی ثباتی روبرو سازد. این دیدگاه فرهنگ موسوم به مدرن را نوعی انحراف در زندگی بشر عنوان نموده و نسبت به آموزه های فرهنگ مدرن دیدگاه منفی دارد. در جوامع اسلامی بنیادگرایان اسلامی را به وضوح می توان در این طبقه جای داد.

۲. دیدگاه نوگرایان افراطی. در این دیدگاه هر آنچه تحت عنوان سنت و فرهنگ سنتی مطرح می شود دارای ماهیت و اوصاف منفی تلقی می گردد. بر اساس این دیدگاه، باورها و فرهنگ سنتی ذاتا ضد مدرنیت، نوسازی و توسعه اجتماعی است. سنت ها ذاتا تمایل به رکون و ایستایی دارد و با تحول، دگرگونی و پویایی ناسازگار می باشد. از این منظر جوامع بشری برای رسیدن به توسعه و ترقی راهی جزء عبور از سنت ها و از بین بردن فرهنگ سنتی و باورهای سنتی ندارند. در مباحث توسعه و نوسازی، دیدگاه لیبرالیستی طرفدار این دیدگاه بوده و فرایند مدرانیزاسیون غربی را تنها مسیر توسعه و انکشاف اجتماعی عنوان می کنند.

۳. دیدگاه پست مدرنیستی. در این دیدگاه نه سنت ها بطور مطلق منفی و عقب گرا است و نه فرهنگ مدرن بطور مطلق پیشرو و مترقی است. در این دیدگاه بر نسبت فرهنگ سنتی و مدرن تاکید می شود و جنبه های مثبت و منفی هر دو همزمان مورد توجه قرار می گیرد. در تلقی پست مدرنیسم گفته می

شود سنت و تجدد دو پدیده کاملاً مغایر و در تقابل با یکدیگر قرار ندارد، بلکه سنت و تجدد دو، روی یک سکه هستند. سنت ها خود می توانند با توجه به باورهای مدرن مانند عقلانیت و خردگرایی بازسازی و بازنمایی شود. از جانب دیگر بخشی از تعالیم و آموزه های مدرن نیز در بستر تاریخ در جایگاه سنت قرار می گیرد.

با توجه به دیدگاه سوم برای نوسازی و انکشاف اجتماعی نمی توان دیدگاه مدرنیزاسیون غربی را بعنوان تنها راه حل برای همه جوامع بشری مطرح نمود. نوسازی و توسعه مسیر تک خطی نیست. بلکه در هر جامعه ای با توجه به فرهنگ، باورهای و ارزشهای آن جامعه باید تئوری و راه حل بومی و محلی را برای انکشاف و توسعه ارایه نمود. از این منظر برخی از باورها و ارزشهای سنتی یک جامعه می تواند برای پیمودن مسیر انکشاف و توسعه ممد و مفید واقع شود. البته برخی از باورها نیز مانعی بر سر نوسازی تلقی می گردد. بعنوان مثال نظریه پردازان توسعه و نوسازی از سنت وفاداری به امپراطور در فرهنگ جاپان بعنوان سنت کمک کننده به توسعه و انکشاف در این کشور یاد کرده اند.

در جوامع اسلامی سنت های اسلامی در صورتی که با خرد گرایی و عقلانیت تحلیل و بازنمایی شود، می تواند برای انکشاف و توسعه اجتماعی مفید و راهگشا باشد. بعنوان مثال اصل مشورت در سنت اسلامی می تواند برای توسعه سیاسی و شکل گیری نظام مردم سالار کمک نماید. یا اصل "وفای به عهد" و قراردادهای می تواند مبنای استوار برای شکل گیری اعتماد اجتماعی و تنظیم معاملات تجاری و مبادلات اقتصادی باشد. تاکید بر ارزشمند بودن کار در سنت اسلامی می تواند زمینه های رشد و توسعه اقتصادی را در یک جامعه اسلامی فراهم سازد. و بالاخره اعتقاد و التزام به فقه و شریعت اسلامی می تواند برای نهادینه سازی فرهنگ حاکمیت قانون مساعدت نماید.

تقابل سنت و تجدد در افغانستان

جامعه اسلامی افغانستان هم از منظر فرهنگ سیاسی سنتی حاکم بر مناسبات اجتماعی و هم از منظر اعتقادات دینی جامعه، در بحث از رابطه سنت و تجدد با پرسش های متعدد و متنوعی روبرو می باشد. پرسش های عصری و برآمده از دل نیازها و مقتضیات زمانه، صرفاً محدود به حوزه خاصی از علوم و نظریه پردازی نبوده بلکه کم و بیش اکثر حوزه های علوم انسانی را تحت تاثیر قرار داده است. امروزه در مباحث حقوقی که بحث از حاکمیت قانون و تنظیم صلاحیت و وجایب نهادهای حکومتی از مباحث جدی می باشد، رابطه سنت و تجدد پرسش هایی را مطرح می سازد از قبیل اینکه؛ جایگاه فقه و قوانین شرعی در امر قانونگذاری بشری چیست؟ مبنای اعتبار حقوق موضوعه کدام اند؟ عرصه قانونگذاری بشر چیست؟ مبنای الزام آور بودن قانون چیست؟ و برابره قانون شرعی و عرفی چگونه است؟ چگونه می توان از قانون شریعت برای تنظیم و تدوین قوانین عرفی و موضوعه استفاده نمود؟

در حوزه علوم سیاسی نیز پرسش های مهم و اساسی از منظر رابطه سنت و تجدد مطرح می باشد؛ مبنای قدرت سیاسی در تفکر دینی کدام است؟ رابطه مشروعیت دینی و مشروعیت سیاسی چیست؟ اعتبار رای اکثریت چگونه است؟ جایگاه قرارداد اجتماعی در تاسیس نظام سیاسی از دیدگاه اسلام چگونه است؟ ماهیت نظام سیاسی اسلامی چیست؟ رابطه اسلام و دموکراسی، رابطه اسلام و پولوالیسم، مشارکت سیاسی، رقابت سیاسی و غیره چگونه است؟

در حوزه علوم اقتصادی نیز مطرح شدن پرسش های تازه ضرورت بازاندیشی در مباحث اقتصادی را از منظر دینی مطرح نموده است؛ پرسش های ناظر به ماهیت نظام اقتصادی اسلام، کارآمدی نظام اقتصاد اسلامی با توجه به پیچیدگی های جهان کنونی، حدود مالکیت خصوصی از دیدگاه اسلام و رابطه آن با دیگر انواع مالکیت، سرمایه گذاری و بانکداری و مسایل مربوط به آن، نظام تجارت جهانی معاصر و مسایل مانند انحصار، احتکار و غیره از دیدگاه اسلام و دهها پرسش علمی دیگر که ایجاب تبیین و پاسخگویی از منظر اسلامی را می نماید.

انتظار می رود روشنفکران مسلمان با درک مسایل و پرسش های معاصر و زمانه خود از منظر دینی و با رویکرد علمی به طرح، تبیین و پاسخگویی به این سوالات همت گمارند. در این میان فصلنامه تخصصی اندیشه خاتم که حاوی تک نگاری های اساتید فرهیخته و گرانمایه دانشگاه خاتم النبیین شعبه غزنی می باشد، حرکت علمی و پژوهشی ارزشمندی است که تلاش دارد تا مهم ترین پرسش های جامعه اسلامی افغانستان را با تکیه بر مستندات علمی و با استناد به منابع اسلامی مورد بازخوانی قرار دهد. انتظار می رود این حرکت علمی ارزشمند و با برکت، با انگیزه علمی و دینی توأم با رسالتمندی اجتماعی با موفقیت ادامه یابد و زمینه ساز نهادینه ساختن فرهنگ تحقیق علم و تولید فکر و اندیشه در کشور اسلامی ما گردد.